

# زبان فارسی و گویش های ایرانی

سال سوم، دوره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷، شماره پیاپی ۵

## بررسی استعاره های خشم در زبان های فارسی، کردی و گیلکی در چهارچوب شناختی

مهتری روحی<sup>۱</sup>

دکتر بلقیس روشن<sup>۲</sup> ✉

دکتر محمد راسخ مهند<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۲۶

### چکیده

در پژوهش میدانی و توصیفی-تحلیلی حاضر، به بررسی ساختار مفهومی خشم در سه زبان فارسی، کردی و گیلکی پرداخته ایم. روش مطالعه، تحلیل الگوی استعاره‌ای است که استفانویچ (۲۰۰۶) پیشنهاد نموده است. چهارچوب نظری در بررسی استعاره، مدل انطباقی لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) و در بررسی استعاره احساسات و نقش فرهنگ در شکل گیری آن، رویکرد کووچش (۲۰۰۵) است. عبارات استعاره‌ای مبتنی بر خشم، در سه زبان با مصاحبه و گفت‌وگو با گویشوران گردآوری شد و پس از تحلیل و استخراج نگاشت‌ها، شباهت‌ها و تفاوت‌ها مشخص گردید. نتایج نشان می‌دهد شباهت‌ها ریشه در تجربیات یکسان انسان‌ها از این حس، و تفاوت‌ها ریشه در نگاه متفاوت فرهنگی و انتظارات متفاوت هر زبان از اعضای خود دارد.

**واژگان کلیدی:** معنی‌شناسی شناختی، استعاره مفهومی، خشم، فارسی، کردی، گیلکی

✉ bl\_rovshan@pnu.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران

۲. دانشیار گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه پیام نور، تهران

۳. استاد گروه زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه بوعلی سینای همدان

## ۱- مقدمه

زبان‌شناسان شناختی بر نقش و کاربرد زبان تکیه می‌کنند و رابطهٔ زبان، ذهن و تجربهٔ انسان را بررسی می‌نمایند. پیش‌فرض اصلی این است که زبان آینهٔ الگوهای اندیشه و ویژگی‌های ذهن انسان است (راسخ‌مهند، ۱۳۹۰: ۶). بر این اساس، تجربهٔ انسان، نحوهٔ درک و شیوه‌های مفهوم‌سازی او می‌بایست بنیان مطالعات زبانی قرار گیرد. جهان معنایی انسان متأثر از محیط، اجتماع، تاریخ و تجاربِ گروهی و فردی، باورها و اعتقادات، آداب و رسوم و فضای زمانی و مکانی اوست که نوعی دانش دایره‌المعارفی به او می‌بخشد (کرافت و کروز، ۲۰۰۴: ۳۲۸).

ارزش‌گذاری از بارزترین ویژگی‌های انسان است. ما برحسب فرهنگ و آنچه می‌آموزیم برای پدیده‌ها ارزش قائل می‌شویم و گاه این ارزش‌ها را بدون کوچک‌ترین تغییری به نسل بعد آموزش می‌دهیم. این ارزش‌گذاری‌ها در انتقال معنی و حتی تغییر آن مؤثرند (صفوی، ۱۳۹۲: ۲۳۰). اعضای یک گروه فرهنگی، همواره در حال تبادل تجربه‌های مفهومی خود با یکدیگرند. از همین رو، می‌توان ادعا کرد که مفهوم‌سازی‌های ذهن انسان همان‌اندازه که فردی هستند، فرهنگی نیز به‌شمار می‌روند. به عبارت دیگر، نظام‌های پیچیدهٔ مفاهیم، غالباً حاصل مفهوم‌سازی‌های ملموسی هستند که میان اعضای یک گروه فرهنگی به‌صورت تدریجی به‌وجود آمده‌اند و نتیجهٔ این مفهوم‌سازی‌ها همان شناخت فرهنگی<sup>۱</sup> است (شریفیان، ۱۳۹۱: ۲۸). احساسات بخش جدانشدنی زندگی افرادند که به گمان صاحب‌نظران، ماهیتاً اجتماعی و شناختی‌اند و افراد این احساسات و عواطف را با توجه به رویدادها و موقعیت‌های مربوط به آن، تعریف، تبیین و درک می‌کنند (لوتز<sup>۲</sup>، ۱۹۸۸: ۲۹۲).

اگر زبان‌شناسی شناختی<sup>۳</sup> را مطالعهٔ ویژگی‌های زبان بدانیم که در آن سایر جنبه‌های شناخت انسانی منعکس می‌شود، استعاره<sup>۴</sup> برجسته‌ترین مظهر این ویژگی‌هاست (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۱۴). نظریهٔ استعارهٔ مفهومی<sup>۵</sup>، برای اولین بار در کتاب لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) مطرح شد. مهم‌ترین نکتهٔ این نظریه آن است که استعاره، صرفاً یک ویژگی سبکی زبان ادبی<sup>۶</sup> نیست، بلکه خودِ تفکر و ذهن دارای ماهیت استعاری است. در این نظریه، ساختار مفهومی<sup>۷</sup>

1. Cultural cognition
2. Lutz, c.
3. Cognitive linguistics
4. Metaphor
5. Conceptual metaphor
6. Figurative
7. Conceptual structure

براساس نگاشت‌های<sup>۱</sup> بین حوزه‌های شناختی شکل می‌گیرد. منظور از نگاشت، تطبیق ویژگی‌های دو قلمرو شناختی است که در قالب استعاره به یکدیگر نزدیک شده‌اند (راسخ مهند، ۱۳۹۰: ۵۰).

استعاره‌های مفهومی، معمولاً از تجربه‌های بدنمند<sup>۲</sup> ریشه گرفته‌اند؛ البته این تجربه‌های بدنمند برای ورود به قلمروهای مقصد<sup>۳</sup> در استعاره‌های مفهومی باید از صافی مدل‌های فرهنگی عبور کنند و مدل‌های فرهنگی نیز، غالباً با همین استعاره‌های مفهومی انتظام می‌یابند (یو<sup>۴</sup>، ۲۰۰۳: ۲۹). کووچش<sup>۵</sup> (۲۰۰۵: ۴) اشاره می‌کند که استعاره‌های استفاده‌شده در یک فرهنگ برای درک مفاهیم غیرملموس، می‌توانند تأثیر بسزایی در چگونگی تجربه این مفاهیم در آن فرهنگ داشته باشند. استعاره‌ها بخش جدانشدنی فرهنگ‌اند.

در این پژوهش به بررسی و مقایسه استعاره‌های خشم در فارسی، کردی و گیلکی می‌پردازیم. این سه زبان به شاخه غربی زبان‌های هندوایرانی تعلق دارند؛ زبان فارسی جزء زبان‌های جنوب‌غربی و کردی و گیلکی جزء زبان‌های شمال‌غربی‌اند (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۱۱۰-۱۴۱). کردی و گیلکی، در واژگان شباهت‌های فراوان دارند و فارسی، گونه معیار است. مثال‌های فارسی از تهران، کردی از سنندج و گیلکی از رودسر گردآوری شد. روش مطالعه، تحلیل الگوی استعاری<sup>۶</sup> است که استفانویچ<sup>۷</sup> (۲۰۰۶) پیشنهاد نموده‌است. چهارچوب نظری در بررسی استعاره، مدل انطباقی<sup>۸</sup> لیکاف<sup>۹</sup> و جانسون<sup>۱۰</sup> (۱۹۸۰)، و در بررسی استعاره احساسات و نقش فرهنگ در شکل‌گیری آن، رویکرد کووچش (۲۰۰۵) است.

در پژوهش، گونه گفتاری سه زبان برای تعیین و بررسی استعاره‌های خشم مطالعه شد. در مطالعه‌ای میدانی داده‌ها با مصاحبه گویشوران به صورت نمونه‌گیری در دسترس جمع‌آوری گردید. از هر زبان ۵۰ گویشور ۴۰ تا ۷۰ ساله صرف‌نظر از جنسیت انتخاب شد. مراحل گردآوری اطلاعات براساس تحلیل الگوی استعاری بدین شرح است:

1. Mappings
2. Embodied experiences
3. Target domain
4. Yu, N.
5. Kovecses, Z.
6. Metaphorical Pattern Analysis (MPA)
7. Stefanowitsch, A.
8. Correspondence model
9. Lakoff, G.
10. Johnson, M.

۱. تعیین کلیدواژه‌های قلمرو مقصد مانند خشم<sup>۱</sup>، غضب<sup>۲</sup>، عصبانیت<sup>۳</sup>؛
۲. جمع‌آوری داده‌ها با مصاحبه و گفت‌وگو با گویشوران؛
۳. تعیین الگوهای استعاری؛
۴. مشخص نمودن قلمرو مبدأ؛
۵. تعیین استعاره‌های مفهومی؛
۶. بررسی شباهت‌ها و تفاوت‌های استعاره‌های مفهومی در سه زبان.

## ۲- پیشینه پژوهش

داروین<sup>۴</sup> (۱۸۷۲/۱۹۹۸) ادعا می‌کند که انسان‌ها، از هر نژاد و فرهنگ، توانایی بیان احساسات به شکل مشابهی دارند، عملکرد ماهیچه‌ای انسان، ویژگی جهانی است، حیوانات خشم خود را با گاز گرفتن نشان می‌دهند و انسان‌ها با بالابردن پلک‌ها برای تمرکز بر هدف (برای حمله)، فشردن لب‌ها و دندان‌ها (بخشی از پاسخ برای حمله) و افزایش جریان خون در دست‌ها. خشم و ابراز آن کارکرد بین‌فردی دارد؛ پایین آمدن ابروها و بالا رفتن پلک‌ها و حالت خیرگی چشم‌ها در مخاطب ایجاد ترس می‌کند و سبب ایجاد رفتارهای اجتنابی<sup>۵</sup> می‌شود. تحقیقات نشان داده کودکانی که نشانه‌های خشم را در رفتار مادر دیده‌اند در مقایسه با کودکانی که حالات شادمانی در رفتار مادر دیده‌اند، از کاری مثل ترک کردن میز غذا اجتناب کرده‌اند (سورس، امده و کلینرت<sup>۶</sup>، ۱۹۸۵).

ماتسوموتو، سونگ و جوآن<sup>۷</sup> (۲۰۱۰) بر این باورند که احساساتی مانند خشم اساس زیستی، و ریشه در تاریخ تکاملی ما دارند اما با فرهنگ در تعامل‌اند. بنابراین برای درک بهتر احساسات انسانی، باید درک فرهنگی داشت. این درک ریشه در تشخیص پیچیدگی‌ها و تنوع زندگی اجتماعی انسان دارد. از راه‌هایی که فرهنگ‌ها با آن نظم اجتماعی را حفظ می‌کنند، قاعده‌مند کردن سیستم‌های احساسی زیست‌بنیاد<sup>۸</sup> است؛ زیرا احساسات منبع اصلی محرک رفتارند و رفتارها برای حفظ نظم اجتماعی می‌بایست مدیریت شوند (ماتسوموتو، کلتنر و اسولیان<sup>۹</sup>، ۲۰۰۷).

1. Anger
2. Indignation
3. Fury
4. Darwin
5. Avoidance-related behavior
6. Sorce, J.F.; Emde, J.J.; Klinnert, M.D.
7. Matsumoto, D.; Seung, H.; Joanne, Ch.
8. Biologically-based emotion system
9. Matsumoto, D.; Keltner; O'Sullivan

احساساتی که فرهنگی قاعده‌مند شده‌اند سبب تولید رفتار مناسب فرهنگی و تسهیل نظم و قانونمندی می‌شوند. از کاربردهای اولیه فرهنگ، تنظیم و هماهنگ نمودن نظام احساسی ذاتی افراد با رویدادهای فرهنگی، هنجارهای تجویزی فرهنگی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، و مقتضیات فرهنگی زندگی انسانی است (همان).

هافستید<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) می‌گوید برخی فرهنگ‌ها به فرد و برخی به جمع اهمیت می‌دهند. در فرهنگ‌های فردگرا<sup>۲</sup> - مانند جامعه آمریکا - افراد به بیان صریح احساسات تشویق می‌شوند، حتی اگر بیان آن حس احساسات دیگران را جریحه‌دار کند اما در فرهنگ جمعی<sup>۳</sup> - مانند جامعه چین - فرد از خود و احساساتش صرف نظر می‌کند تا دیگران آسیب نبینند. چون لیو<sup>۴</sup> (۲۰۱۴) می‌گوید این اعتقاد مردم چین؛ «مردم متولد می‌شوند که پرهیزگار باشند»، ریشه در انسان‌گرایی کنفوسیوسی دارد و از مردم می‌خواهد با اعتدال با مشکلات مواجه شوند. برای یک چینی حرف یا رفتار باید مطابق با ماهیت انسانی باشد. در تعالیم کنفوسیوس، بر مهربانی و ادب بسیار تأکید شده‌است؛ از این‌رو، چینی‌ها علائق خود را قربانی و خشم خود را پنهان می‌کنند تا مؤدب به نظر برسند، اما در فرهنگ آمریکایی، وابستگی<sup>۵</sup> نه نیاز است و نه عامل محرک. از آنها انتظار می‌رود بدون ملاحظه از حق و علائق خود دفاع کنند. در روز اول مدرسه، مادر چینی به فرزند می‌گوید: «بچه‌های دیگه رو اذیت نکنی!»، اما مادر آمریکایی می‌گوید: «سرت رو بالا بگیر، رک و صریح جواب بده و اگر کسی بهت زور گفت، جلوش وایسا!». چون لیو (همان) می‌افزاید: از چینی‌ها انتظار می‌رود خوددار و خجالتی باشند. آنها همواره به دنبال یک هماهنگی سطحی<sup>۶</sup> هستند حتی اگر با دیگران موافق نباشند. از این‌رو، پنهان کردن احساسات، به‌ویژه احساسات آزاردهنده‌ای مانند خشم، در این فرهنگ معمول و پسندیده است. پس بیان و ابراز احساسات، وابستگی زیادی به انتظارات فرهنگی جامعه دارد.

هافستید (۲۰۰۱) دریافت که آمریکایی‌ها ترجیح می‌دهند احساسات خود را شفاف نشان دهند. اگر آمریکایی عصبانی باشد تظاهر به خوشحال بودن نمی‌کند اما در جامعه چین، افراد ترجیح می‌دهند احساسات‌شان مخفی و مبهم باشد. دانشمندان دیگری نیز دریافتند اگرچه احساسات جهانی‌اند اما نحوه درک و بیان آنها فرهنگ‌ویژه<sup>۷</sup> است. فرهنگ‌ها، ساختار و انتظار

1. Hofstede
2. Individualism
3. Collectivism
4. Liu, Chun
5. Affiliation
6. Superficial harmony
7. culture-specific

متفاوتی برای درک رفتار انسان ارائه می‌دهند. روزالدو<sup>۱</sup> (۱۹۸۰) دریافت که خشم برای قبیله ایلوگنات<sup>۲</sup>، در فیلیپین معادل انرژی و شور است، نیرو و ویژگی مثبت است و باید به کودکان آموزش داده شود. بیان و درک خشم می‌تواند بیولوژیکی و جهانی باشد و هم‌زمان تحت‌تأثیر فرهنگ. فرهنگ‌ها به طرق مختلف، بخش جهانی و بیولوژیک خشم را اصلاح می‌کنند تا پاسخ مناسب فرهنگی که منجر به حفظ نظم اجتماعی می‌شود، پدید آورند و مانع از هرج‌ومرج اجتماعی شوند (ماتسوموتو و یو<sup>۳</sup>، ۲۰۰۶). اسنوا<sup>۴</sup> (۲۰۱۱) به بررسی استعاره‌های مربوط به خشم، ترس و اندوه پرداخته و صدا را که تجربه‌ای جسمانی است، از قلمروهای مهم در بیان این سه حس معرفی کرده‌است.

روحی (۱۳۸۷) به بررسی استعاره‌های مبین هفت حس؛ عشق، نفرت، شادی، غم، نگرانی، ترس و خشم در منتخبی از داستان‌ها و رمان‌های فارسی پرداخته و نتیجه گرفته‌است خشم بیشترین استعاره‌ها را دارد. پیرزاد و مرادی (۲۰۱۴) به این نتیجه رسیده‌اند که علی‌رغم برخی تفاوت‌های کوچک در مفهوم‌سازی خشم در فارسی و انگلیسی، که تا حدودی به میزان قراردادی بودن<sup>۵</sup> بستگی دارد، استعاره‌های مفهومی مشابه زیادی برای بیان خشم به کار می‌رود. صراحی و عموزاده (۱۳۹۲) پس از گردآوری اصطلاحات مبین خشم در فارسی و انگلیسی و مقایسه آنها نتیجه گرفته‌اند که شباهت‌ها، عمدتاً ناشی از انگیزشی جهانی است که بیشتر به دلیل فعالیت‌ها و واکنش‌های فیزیولوژیکی مشابه و همچنین عقاید مشابه گویندگان این زبان‌ها درباره بدن خویش به وجود آمده‌است. تفاوت‌ها به زمینه‌های فرهنگی - عقیدتی، تفاوت در رمزگذاری اطلاعات و میزان شرح و بسط واژگانی مرتبط است. ساسانی و ملکیان (۱۳۹۳) نتیجه گرفته‌اند خرابی/ ویرانی، آتش/گرما، تغییر فیزیولوژیکی و رفتار حیوانی، رایج‌ترین قلمروهای مبدأ مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی هستند. مولودی و همکاران (۱۳۹۴) به بررسی مفهوم‌سازی استعاری قلمرو مقصد خشم در زبان فارسی براساس نظریه استعاره مفهومی پرداخته و مشخص کرده‌اند برخی قلمروهای مبدأ پرتکرار در انگلیسی و فارسی مشترک‌اند، دلیل تفاوت‌ها مشخصه‌های فرهنگی دو زبان است. حامدی شیروان و شریفی (۱۳۹۴) به بررسی استعاره‌های شناختی و مدل شناختی خشم و کینه در پنج داستان از

1. Rosaldo, M.

2. Ilognot

3. Yoo, S.H.

4. Esenova, O.

5. Conventionality

شاهنامه فردوسی پرداخته‌اند و نتیجه گرفته‌اند مفاهیم احساسی به صورت جسمی ظاهر می‌شوند و در مورد استعاره‌ها، تطابق بین استعاره و فیزیولوژی است نه مستقیماً بین معنای لفظی و فیزیولوژی. بنابراین استعاره‌های شناختی، صرفاً پروازهای تخیلی نیستند بلکه پایه در تجربیات جسمی دارند. در سایر زبان‌های ایرانی از جمله کردی و گیلکی چنین مطالعاتی انجام نشده است.

### ۳- مبانی نظری

#### ۳-۱- استعاره مفهومی

نگاه سنتی استعاره را آرایه‌ای زبانی و منحصر به ادبیات در نظر می‌گرفت اما در رویکرد استعاره مفهومی لیکاف و جانسون استعاره از ویژگی‌های عملکرد ذهن در نظر گرفته می‌شود که به منظور درک مفهومی انتزاعی از طریق مفهومی تجربه‌پذیر صورت می‌پذیرد (گرادی، ۲۰۰۷: ۱۸۹). به گفته لیکاف و جانسون، سازوکار استعاره تداعی قراردادی بین قلمروهاست و آنچه آن را نه صرفاً زبانی بلکه مفهومی و شناختی می‌کند این است که برای استعاره در سطح قلمرو استعاری انگیزه لازم وجود دارد؛ به عبارت دیگر، نه تنها ما با اصطلاحات استعاری صحبت، بلکه با آنها فکر می‌کنیم. در این دیدگاه، عبارت‌های زبانی ماهیتاً استعاری، به سادگی منعکس‌کننده تداعی‌های مفهومی زیرساختی‌اند (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲: ۱۲۰). استعاره، صرفاً ابزاری زبانی برای بیان اندیشه نیست، بلکه راهی برای اندیشیدن درباره چیزهاست (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰).

#### ۳-۱-۱- نگاشت<sup>۲</sup>

نگاشت، اساسی‌ترین مسأله در نظریه استعاره مفهومی، از حوزه ریاضی گرفته شده است و به انطباق‌های استعاری میان مفاهیم مرتبط به هم اشاره دارد (افراشی و همکاران، ۱۳۹۴). فتوحی (۱۳۹۰: ۳۲۳) می‌گوید: فرایندهای استعاره‌پردازی دو خاستگاه دارد؛ نوع انگاریدن یا بینش‌گوینده، و تجربه زیستی وی. مثلاً فرایند استعاری ماشین‌انگاری رایج در فارسی روزمره متأثر از غلبه تکنولوژی بر ذهن و زندگی ماست. وقتی ماشین برتر از انسان ایستاد، استعاره «انسان، ماشین است» پدیدار شد. چنین انگاره‌ای، معمولاً تحت تأثیر محیط زندگی، ایدئولوژی و تجربه شخصی در ذهن فرد متمرکز می‌شود و مثال‌های زیر را شکل می‌دهد:

1. GRADY, J.E.
2. Mapping



- ترمز بریدن (خودرو) ← اختیار از دست دادن (انسان)
- جوش آوردن (خودرو) ← عصبانی شدن (انسان)

### ۳-۲- تحلیل الگوی استعاری (MPA)

در سه دهه اخیر، مطالعه استعاره از مهم‌ترین مطالعات زبان‌شناسی شناختی بوده‌است. تئوری مفهومی استعاره لیکاف و جانسون بین مفاهیم استعاری - یا استعاره‌های مفهومی<sup>۱</sup> - و عبارات استعاری<sup>۲</sup> تفاوت قائل می‌شود. استعاره‌های مفهومی نگاشت‌های عام ذهنی<sup>۳</sup> بین قلمرو مبدأ - معمولاً عینی - و قلمرو مقصد - معمولاً انتزاعی - هستند؛ درحالی‌که عبارات استعاری، اقلام زبانی مجزایی<sup>۴</sup> هستند که این نگاشت‌ها را معرفی می‌کنند (استفانوویچ، ۲۰۰۶). تئوری مفهومی استعاره از این جهت با رویکردهای پیشین متفاوت است که اساساً تئوری شناخت استعاری<sup>۵</sup> است و نه زبان استعاری. نگاشت‌های استعاری مانند «خشم آتش است» نمونه‌هایی از درک و تجربه یک چیز از طریق چیز دیگر است (لیکاف و جانسون، ۱۹۸۰: ۵)، بنابراین، اساساً پدیده‌هایی غیرزبانی‌اند؛ چیزی که استعاره را می‌سازد واژه یا عبارت خاصی نیست بلکه نگاشتی هستی‌شناختی<sup>۶</sup> بین قلمروهای مفهومی است (لیکاف، ۱۹۹۳: ۲۰۸). در نتیجه، مطالعات شناختی استعاره به جای تمرکز بر عبارات زبانی خاصی که نگاشت‌ها را نشان می‌دهند بر استخراج نگاشت‌های عام متمرکزند. از مشکلات مطالعه استعاره نحوه گردآوری استعاره‌هاست. معمولاً استعاره‌ها را با مطالعه درون‌نگرانه<sup>۷</sup> و گزینشی<sup>۸</sup> استخراج می‌کنند. از راه‌های اصلی دسترسی به پیکره‌ها، فرم واژگانی<sup>۹</sup> (زنجیره املائی<sup>۱۰</sup>) است و از آنجا که نگاشت‌های استعاری، معمولاً به فرم فرم واژگانی - یا اقلام زبانی - خاصی مرتبط نیستند، استخراج خودکار آنها چندان ساده نیست (استفانوویچ، ۲۰۰۶). به بیان ساده، در این روش، اقلام واژگانی مرتبط با قلمرو مقصد انتخاب و در پیکره مشخص می‌شوند. سپس تمامی عبارات استعاری که این واژه‌ها بخشی از آن هستند مشخص، و سپس نگاشت‌ها تعیین می‌گردند. در عمل استفاده از این روش چندان

1. Conceptual metaphors
2. Metaphorical expressions
3. General mental mapping
4. Individual linguistic items
5. Metaphorical cognition
6. Ontological mapping
7. Introspective
8. Eclectic
9. Word form
10. Orthographic string



ساده نیست، زیرا استعاره‌های مفهومی به اقلام واژگانی خاص گره نخورده‌اند، به‌ویژه که بیشتر این استعاره‌ها حاوی اقلام واژگانی قلمرو مقصد نیستند. درحقیقت، با دو نوع عبارت استعاری مواجهیم: استعاره‌های حاوی اقلام قلمرو مقصد، و استعاره‌های فاقد این اقلام.

برای روشن‌تر شدن موضوع به جمله «شعله‌های خشمش، پسرک را سوزاند» توجه کنید. در این مثال، با استعاره «خشم آتش است» مواجهیم که قلمرو مبدأ آتش و قلمرو مقصد خشم است. در جمله اقلام واژگانی مربوط به قلمرو مبدأ (شعله و سوزاندن) و واژه مربوط به قلمرو مقصد (خشم) وجود دارد. از این‌رو، تشخیص استعاره در این جمله و تعیین قلمروهای مبدأ و مقصد دشوار نیست. در جمله «کاش می‌دانست که چه‌اندازه گرفتارش شده‌ام»، استعاره «عشق دام است» وجود دارد اما واژه‌ای از قلمرو مقصد در آن دیده نمی‌شود، ضمن اینکه «گرفتار شدن» که مربوط به قلمرو مبدأ است لزوماً به «به دام افتادن» اشاره نمی‌کند و در بافت‌های متفاوت می‌تواند معانی دیگری نیز داشته باشد.

این حقیقت که عبارات استعاری حاوی واژگانی از قلمرو مبدأ و مقصد باشند، گاه برای تشخیص استعاره‌ها استفاده می‌شود، اما کمتر به این نکته توجه می‌شود که این عبارات، زیرمجموعه‌ای از عبارات استعاری هستند که استفانویبیچ آنها را «الگوهای استعاری»<sup>۱</sup> می‌نامد و تعریف می‌کند: الگوی استعاری عبارتی چندواژگانی از قلمرو مبدأ است که یک یا چند مورد از اقلام واژگانی قلمرو مقصد در آن گنجانده شده‌است. پس در جمله «شعله‌های خشمش، پسرک را سوزاند» الگوی استعاری وجود دارد اما در جمله «کاش می‌دانست که چه‌اندازه گرفتارش شده‌ام» وجود ندارد. الگوهای استعاری اساس مطالعات قلمرو مقصد محور<sup>۲</sup>ند؛ می‌توان واژگان قلمرو مقصد را تعیین کرد و در پیکره یا داده‌های گردآوری شده جست‌وجو نمود و از این طریق به الگوهای استعاری دست یافت. به این روش تحلیل الگوی استعاری (MPA) می‌گویند. چند نکته در مورد MPA ضروری است:

- اگر واژه‌های قلمرو مقصد را به‌دقت انتخاب کنیم تعیین استعاره‌ها، نسبتاً ساده است. البته اگر عبارات استعاری فاقد الگوهای استعاری باشد تعیین دقیق قلمرو مقصد دشوار است، اما بافت می‌تواند به ما کمک کند.
- از مزایای MPA این است که نه‌تنها نگاشت‌های عام بین دو قلمرو، بلکه نگاشت‌های خاص را هم مشخص می‌کند:

1. Metaphorical patterns  
2. Target-domain oriented

«فرصت نکرد از میوه این عشق بچشد».

نگاشت عام: عشق گیاه است. نگاشت خاص: عشق درخت است.

- الگوهای استعاری، درجات مختلفی از قراردادی بودن دارند. حتی گاه قلمرو مقصد بیش از قلمرو مبدأ استفاده می‌شود و در موارد قراردادی شده، درج اقسام واژگانی قلمرو مبدأ در الگوی استعاری، تقریباً غیرممکن است. استفانوویچ (۲۰۰۶) فعل elucidate را مثال زده که کاربرد استعاری داشته و در جملاتی مانند *Could you elucidate your remark?* به کار رفته‌است اما اکنون استفاده از آن با واژه‌های قلمرو مبدأ عجیب و حتی قبول‌نشدنی به نظر می‌رسد: *Sunlight elucidated the room*؟<sup>۱</sup> مانند «تنویر افکار» در فارسی؛ تنویر آن قدر در کنار افکار (قلمرو مقصد) به کار رفته که آمدن آن در مفهوم اصلی عجیب به نظر می‌رسد: «جهت تنویر اتاق از لامپ استفاده کردند».

- ممکن است در یک الگوی استعاری با بیش از دو قلمرو، و در نتیجه بیش از یک استعاره مواجه شویم؛ «فیوزش پریده بود! سیم‌هاش اتصالی کرده بود.» در این مثال‌ها دو استعاره هم‌زمان استفاده شده‌است: «انسان ماشین (وسیله الکتریکی) است. خشم برق است.» انسان که به دستگاه الکتریکی مانند شده ممکن است در نتیجه یک حس آنی مانند خشم دچار اختلال شود. در اینجا نوسان خلقی، مانند نوسان برق در نظر گرفته شده، همان‌طور که دومی به وسیله برقی آسیب می‌زند و در آن اختلال ایجاد می‌کند، اولی نیز به فرد آسیب می‌زند و او را دچار اختلال عملکرد می‌سازد.

قلمرو مقصد ۱: خشم قلمرو مقصد ۲: انسان

قلمروهای مبدأ: برق / ماشین نگاشت‌های عام: خشم برق است. / انسان ماشین است.

الگوهای استعاری که هم‌زمان دو نگاشت را معرفی می‌کند نشان می‌دهد که نگاشت‌های استعاری قابل ترکیب‌اند.

- تحلیل الگوی استعاری معیار مقایسه را در مطالعات بین‌زبانی در اختیار ما قرار می‌دهد. از آنجاکه MPA بر اقلام واژگانی مجزای قلمرو مقصد تمرکز می‌کند، در مطالعات بین‌زبانی می‌توان از معادل‌های این اقلام واژگانی استفاده کرد - مثل مقایسه *happiness & joy* در انگلیسی با *gluck & freude* آلمانی (نک. استفانوویچ، ۲۰۰۴). استفانوویچ (۲۰۰۶) معتقد است کفایت توصیفی<sup>۱</sup> MPA بیشتر است و نگاشت‌ها را به صورت جامع‌تر و سیستماتیک‌تر نشان می‌دهد.

1. Descriptive adequacy

به نظر او اگرچه وابستگی این روش به واژگان از دید برخی نقطه ضعف آن تلقی می‌شود اما در بدترین حالت از نظر توصیفی برابر با روش درون‌نگر است.

### ۳-۳- تفاوت‌های بین‌فرهنگی

کووچش (۲۰۰۵: ۶۸) به تفاوت‌های بین‌فرهنگی در استعاره می‌پردازد که سه نوع استعاره را بدید می‌آورد: استعاره‌های متجانس؛ استعاره‌های بدیل؛ استعاره‌های منحصر به فرد.

#### ۳-۳-۱- استعاره‌های متجانس<sup>۱</sup>

شواهدی وجود دارد که «فردِ خشمگین ظرفِ تحت‌فشار است»<sup>۲</sup> استعاره تقریباً جهانی است (کووچش ۲۰۰۰). این استعاره عام است، زیرا موارد خاصی چون نوع ظرف، گرم یا سرد بودن آن و تبعات انفجار ذکر نمی‌شود. اما هر فرهنگی موارد خاص خود را به این استعاره عام اضافه می‌کند و استعاره‌های خاص هر زبان شکل می‌گیرد. این نمونه‌ای از تفاوت‌های بین‌فرهنگی است. مثلاً نینگ یو<sup>۳</sup> (۱۹۹۸) با مطالعه استعاره ظروف تحت‌فشار در زبان چینی دریافت اگرچه در انگلیسی انرژی اضافه تخلیه‌شده بدن در هنگام خشم مایع و گرم است، در چینی به شکل گاز و از نظر حرارت خنثی است، اما می‌تواند به ظرف بدن فشار وارد کند که این مفهوم با فلسفه و طب چینی در ارتباط است (کووچش، ۲۰۰۸). تیلور و مبنسه<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) دریافتند که بسیاری از استعاره‌های مفهومی در زبان زولو<sup>۵</sup> شبیه انگلیسی است. اما این زبان استعاره‌های خاص خود را دارد. مثلاً در زولو «خشم در قلب است»، در حالی که استعاره‌های مربوط به قلب در انگلیسی مختص محبت و عشق است. در زبان زولو این باور هست که قلب، ظرفی با ظرفیت محدود است که وقتی پر شود فرد عصبانی می‌شود. علاوه بر خشم، مفاهیمی مانند صبر و تحمل نیز در قلب وجود دارند.

#### ۳-۳-۲- استعاره‌های بدیل / جایگزین<sup>۶</sup>

کووچش (۲۰۰۸) می‌گوید ممکن است برای مفهوم‌سازی حوزه مقصدی خاص، زبان‌ها از حوزه‌های مبدأ متفاوت استفاده کنند. لیکاف و جانسون (۱۹۸۰) یک نمونه از این حالت را ذکر

1. Congruent metaphors
2. The angry person is a pressurized container
3. Ning Yu
4. Taylor & Mbese
5. Zulu
6. Alternative metaphors

کرده‌اند که دربارهٔ «حل<sup>۱</sup> مشکل» است و اشاره می‌شود که یک دانشجوی ایرانی در برکلی از شنیدن اینکه حوزهٔ مبدأ «راه حل مشکلات» با آنچه او در ذهن دارد متفاوت است، تا چه حد متعجب می‌شود. آمریکایی‌ها برای درک معنی استعاری «راه حل» به جدول فکر می‌کنند که تنها یک راه حل دارد، اما درک دانشجوی ایرانی از این برپایهٔ یک تصویر استعاری دیگر؛ «حل شیمیایی مواد»، شکل می‌گیرد. پس تصاویر و حوزه‌های مبدأ مختلف در دو زبان می‌توانند برای مفهوم‌سازی یک حوزهٔ مقصد به کار روند (کووچش، ۲۰۰۵: ۹۸).

کووس<sup>۲</sup> (۲۰۰۲) به بررسی استعاره‌های مربوط به زندگی در بین آمریکایی‌ها و مجارها پرداخت. اگرچه شباهت‌هایی بین استعاره‌های دو زبان وجود داشت اما اولویت‌بندی آنها متفاوت بود. برای مجارها «زندگی جنگ است» و برای آمریکایی‌ها «زندگی دارایی ارزشمند است» در جایگاه نخست قرار داشت. این دستاورد از این رو مهم است که القا می‌کند گاه تنوع بین فرهنگی تنها در نتیجهٔ ترجیح در انتخاب برخی استعاره‌های مفهومی است و نه مسأله وجود یا فقدان حوزهٔ مبدايي خاص (کووچش، ۲۰۰۵: ۸۵).

### ۳-۳-۳- استعاره‌های منحصربه‌فرد<sup>۳</sup>

منظور استعاره‌هایی است که حوزهٔ مبدأ و مقصد منحصربه‌فردی داشته باشد. البته گفتن میزان رواج این الگو در زبان‌ها مشکل است ولی استعارهٔ انحصاری وجود دارد. مثل مفهوم‌سازی استعاری بردگانی که در نیمهٔ اول قرن نوزدهم از جنوب به شمال آمریکا فرار می‌کردند. بردگان این فرار را راه‌آهن زیرزمینی<sup>۴</sup> می‌نامیدند. راه‌آهن زیرزمینی حوزهٔ مبدأ و فرار بردگان حوزهٔ مقصد بود. در این استعاره حوزهٔ مبدأ و مقصد منحصربه‌فرد است زیرا در سایر نقاط ایالات متحده نیز بردگانی وجود داشتند اما آنها از جنوب به شمال نمی‌گریختند (کووچش، ۲۰۰۵: ۱۱۸).

### ۴- درک «خشم» و معادل‌های آن در زبان‌ها

لیکاف و کووچش (۱۹۸۷) الگویی فرهنگی - شناختی از درک خشم در انگلیسی ارائه دادند که براساس شواهد استعاره‌های خشم در انگلیسی آمریکایی بود. در کار آنها برای هر استعاره الگو

1. Solve
2. Koves
3. Unique metaphors
4. Underground railroad

یا سناریویی وجود دارد که مراحل خشم را به ترتیب توضیح می‌دهد. مراحل مختلف خشمگین شدن (سناریوی خشم) بدین شرح است:

۱. حادثه آزاردهنده (فرد یا حادثه‌ای شخص را آزار می‌دهد و سبب عدم تعادل می‌شود)؛
۲. خشم (خشم به وجود می‌آید، به صورت فیزیولوژیک بروز می‌یابد و شخص دچار گرما، فشار، سرخی صورت و ... می‌شود)؛
۳. تلاش برای کنترل خشم؛
۴. از دست دادن کنترل (شدت خشم افزایش می‌یابد، خشم کنترل فرد را به دست می‌گیرد، فرد با رفتار یا تهاجم ممکن است باعث آسیب دیگران شود)؛
۵. جبران/ تلافی (فرد می‌کوشد رفتاری جبرانی نشان دهد. میزان تلافی و جبران برابر با میزان آزار است. فرد به تعادل می‌رسد، خشم کاهش می‌یابد و نهایتاً از بین می‌رود).

لیکاف و کووچش همین الگو را برای گویشوران مجاری<sup>۱</sup> نیز آزمودند و به نتایج مشابهی رسیدند. کینگ<sup>۲</sup> (۱۹۸۹) برای خشم در زبان چینی دو الگو مشخص نموده‌است: ۱. حادثه آزاردهنده؛ ۲. خشم؛ ۳. تلاش برای کنترل خشم؛ ۴. بروز خشم؛ ۵. برقراری تعادل. وی الگویی دیگر نیز برای این زبان پیشنهاد می‌کند که مراحل اول تا سوم مشابه الگوی اول و مرحله چهارم و پنجم بدین شرح است:

۴. انتقال (نیروی خشم به بخش‌های مختلف بدن انتقال می‌یابد و فرد دچار عوارض جسمی مانند سردرد و معده‌درد و ... می‌شود)؛
  ۵. رویداد جبرانی (معمولاً رفتار دلسوزانه و ترحم‌آمیز او به خودش است. شدت این با شدت آزار برابری می‌کند، عوارض جسمانی خشم و در نتیجه خود خشم از بین می‌رود).
- ماتسوک<sup>۳</sup> (۱۹۹۵) دریافت که الگوی خشم در ژاپنی نیز تقریباً مشابه انگلیسی است، اما جزئیات بیشتری دارد. بیشترین جزئیات مربوط به کنترل خشم است. خشم ابتدا در hara سپس در mune و بعد در atama ظاهر می‌شود. hara شکم یا معده است و نقش ظرف را ایفا می‌کند که گاه به صورت مجازی به جای مظروف یعنی خود آن حس نیز به کار می‌رود. mune سینه و atama سر است. اگر خشم به سر برسد، فرد نمی‌تواند آن را کنترل کند.

1. Hungarian  
2. King, B.  
3. Matsuki, K.

همه این الگوها شباهت و رابطه علی و معلولی دارند. آنها به فردی که به او فشار وارد می‌کند نیرو<sup>۱</sup> به وجود می‌آورد و همراه با تغییرات فیزیولوژیک است. مرحله اول، علی<sup>۲</sup> است و در نتیجه آن بروز/ بیان<sup>۳</sup> حس خشم تجلی می‌یابد. در تمام این فرهنگ‌ها مرحله کنترل نیز وجود دارد که به دو بخش؛ تلاش برای کنترل خشم، و از دست دادن کنترل تقسیم می‌شود. مدل در تمام این فرهنگ‌ها بدین شکل است:

دلیل ← به وجود آمدن<sup>۴</sup> خشم (نیرو) ← تلاش برای کنترل ← از دست دادن کنترل ← بروز (بیان) خشم

از آنجاکه مراحل کنترل و بروز به هم مرتبط و در واقع، مراحل کنترلی برای کنترل بروز و بیان هستند، می‌توان آنها را در هم ادغام نمود و به طرحی ساده رسید:

دلیل ← به وجود آمدن نیرو ← بیان

این طرح ساده همان ساختار بنیادینی است که فرهنگ‌های انگلیسی، مجاری، ژاپنی و چینی در درک قومی‌شان<sup>۵</sup> از خشم به کار می‌برند (کووچش، ۲۰۰۰). حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا این زبان‌ها ساختار بنیادین مشابه در درک این حس دارند. کووچش (همان) سه دلیل آورده است: شباهت کاملاً تصادفی است؛ ساختار بنیادین ابتدا در جایی شکل گرفته و سپس به فرهنگ‌ها انتقال یافته است؛ ساختار بنیادین محصول مفهوم‌سازی انسان است و عمیقاً تحت تأثیر برخی ویژگی‌های همگانی جسم انسان. به نظر او دلیل شباهت وجود استعاره‌های مرکزی<sup>۶</sup> است که مفاهیم (درک قومی) را شکل می‌دهد. او استعاره ظرف<sup>۷</sup> را برای بیان خشم مطرح می‌کند که در این زبان‌ها مشترک است و بدن به مثابه ظرف و خشم به عنوان ماده (مایع یا گاز) درون آن در نظر گرفته می‌شود.

## ۵- تجزیه و تحلیل داده‌ها

### ۵-۱- استعاره‌های مفهومی خشم در زبان فارسی

الف) خشم رفتار حیوانی است.

(۱) پاچه می‌گیره. (۲) هار شده. (۳) اخلاقش سگیه/ سگ شده.

1. Force
2. Casual aspect
3. Expressive aspect
4. Existence
5. Folk understanding
6. Central metaphors
7. Container metaphor

- (ب) خشم آتش / گرما است.  
 (۴) جوش آورده.  
 (پ) خشم مانع است.  
 (۷) خون جلوی چشماشو گرفته.  
 (۸) کارد می‌زدی خونش در نمی‌اومد.  
 (ت) خشم خرابی / ویرانی است.  
 (۹) اعصابم خرده.  
 (۱۰) اعصابم خرابه/ داغونه.  
 (ث) خشم نیرویی ماورایی / شیطانی است.  
 (۱۱) جنی شده.  
 (۱۲) سوار خر شیطونه.  
 (ج) خشم بی‌ایمانی است.  
 (۱۳) کفرش دراومده. (۱۴) کفری شده.  
 (چ) خشم برق است.  
 (۱۵) فیوزش پریده.  
 (۱۶) سیماش اتصالی کرده.  
 (ح) خشم وسیله نقلیه است.  
 (۱۷) ترمز بریده.  
 (۱۸) آب‌وروغن قاطی کرده.  
 (خ) خشم آلودگی/ نجاست است.  
 (۱۹) خون خودتو کثیف نکن.  
 (۲۰) گند زده به اعصابم.  
 (د) خشم جنگ است.  
 (۲۱) با همه سر جنگ داره.  
 (۲۲) خودددرگیری داره.  
 (ذ) خشم ماده درون ظرف است.  
 (۲۳) خون به جگر/ دل کسی کردن  
 (۲۴) چشماش کاسه خون شد.  
 (۲۵) از عصبانیت داره منفجر می‌شه.  
 (ر) خشم بیماری/ جنون است.  
 (۲۶) زده به سرش.  
 (۲۷) عقل از سرش پریده.  
 (ز) خشم ماده خوراکی بدمزه است.  
 (۲۸) ترش کرده. (۲۹) اوقاتش تلخ شد. (۳۰) با این اخلاق زهرماریش چیکار کنم.

در نمونه‌ها می‌بینیم که زبان فارسی برای بیان قلمرو مقصد خشم، از قلمروهای مبدأ متعددی استفاده می‌نماید. برخی از این قلمروها مانند «خشم رفتار حیوانی / آتش یا گرما/ ماده درون ظرف است» استعاره‌های زیادی به‌وجود آورده‌اند اما برخی چندان زایا نبوده‌اند مانند «خشم بی‌ایمانی / وسیله نقلیه است».



در استعاره «خشم رفتار حیوانی است»، حیوان وحشی قلمرو مبدأ است و ویژگی‌های آن چون حمله کردن، کنترل نشدن، آسیب‌رسانی و ... بر قلمرو مقصد - خشم - فراقکن شده‌است. گرچه ما «حیوان وحشی» را قلمرو مبدأ برگزیده‌ایم، اما در اکثر مثال‌ها از «سگ» به‌عنوان قلمرو مبدأ استفاده شده‌است، شاید به دلیل آشنایی بیشتر با این حیوان. ممکن است از حیواناتی مانند گرگ و شیر نیز به‌عنوان قلمروهای مبدأ در بیان خشم استفاده شود که گرگ حریص بودن و اهل انتقام و تلافی بودن و شیر شجاعت را به ذهن می‌آورد، مانند:

۱. حالا اون گرگ زخمی‌ای شده که آماده حمله است.

۲. شیری شده بود که می‌گرید.

بدین ترتیب می‌توان این نگاشت‌ها را برای خشم در نظر گرفت:

- آزار دادن حیوان ← دلیل خشم

- حیوان وحشی ← خشم / فرد عصبانی

- درندگی / رفتار حیوانی ← عصبانیت

در استعاره پُر کاربرد دیگر؛ «خشم آتش است»، شاید «آتش» بهترین گزینه برای قلمرو مبدأ در بیان خشم باشد. سوزاندگی و ویرانگری آتش، به بهترین شکل ویرانگری خشم را بیان می‌کند. عواقب خشم مانند آتش‌سوزی است. تولد آتش با جرقه‌ای است، همان‌طور که دلیلی برای خشم است. هیزم یا سوختی آتش را شعله‌ور می‌کند، هر کلام، اتفاق یا رفتار آزاردهنده‌ای می‌تواند موجب خشمگین‌تر شدن فرد گردد. آتش «تر و خشک را با هم می‌سوزند»، هیچ‌کس از عواقب خشم فرد عصبانی در امان نیست. آتش ممکن است خون فرد را به جوش آورد، در قالب گدازه‌های آتشفشانی متجلی شود، و فرد تنوره بکشد، ممکن است آتش کوره‌ای شود که خشمگین در آن بوده و اکنون «از کوره دررفته‌است». اکثر ویژگی‌های آتش قابل نگاشت بر ویژگی‌های قلمرو مقصد، یعنی خشم است:

جرقه ← دلیل خشم

هیزم / سوخت ← گفتار یا رفتار آزاردهنده

آتش ← بروز خشم

خشم می‌تواند ماده‌ای باشد که در ظرف وجود افراد ریخته می‌شود. مظهر بودن برای عینیت بخشیدن به اکثر احساسات استفاده می‌شود. خشم نیز می‌تواند مایعی باشد که جرقه‌جرعه در ظرف وجودی افراد ریخته می‌شود و اگر وجود فرد لبریز از خشم شود، واکنش

او را سبب می‌شود. وقتی خشم را مظلوف در نظر می‌گیریم، برای آن کمیت قائل شده‌ایم. هرگاه میزان خشم فزونی یابد، فرد فشاری درونی احساس می‌کند و نهایتاً ممکن است از خشم منفجر شود! از این‌رو، این ظرف مانند زودپزی است که فشار و گرمای درون آن می‌تواند موجب ترکیدن شود. پس این نگاشت‌های در این استعاره وجود دارند:

- ظرف ← وجود فرد
- مظلوف ← خشم
- لبریز شدن مایع ← بروز خشم
- افزایش حجم ماده (گاز) درون ظرف ← انفجار (بروز خشم)

«خشم ماده خوراکی بدمزه است» استعاره پُرکاربرد دیگری است. مزه‌ها از قابل‌درک‌ترین مفاهیم‌اند، به‌همین دلیل احساسات مثبت را با طعم‌های مطبوع و احساسات منفی را با مزه‌های نامطلوب بیان می‌کنند؛ تلخی/ ترشی ← خشم.

در جملاتی مانند «فیوزش پریده!» یا «نرو جلو برقش می‌گیرد!» عصبانیت را با «برق» قابل‌درک می‌سازیم. برق در اینجا قلمرو مبدأ است، که تنها ویژگی‌های منفی آن بر قلمرو مقصد نگاشته شده‌است و از آثار مثبت آن مثل نور و روشنایی، سخنی نیست.

- برق ← خشم / فرد خشمگین

از آنجاکه در هنگام خشم، کنترل از دست می‌رود به نظر می‌رسد بخش فرماندهی جسم از کار افتاده‌است! اگر مغز را بخش کنترلی جسم بدانیم - که چنین نیز هست - طبعاً این بخش برای کار کردن، نیازمند انرژی یا نیرویی است. اگر این نیرو را مانند الکتریسیته در نظر بگیریم، وقتی «فیوز فرد بپرد»، بخش تأمین انرژی از کار می‌افتد و کنترل دچار اختلال می‌شود و ممکن است فرد دست به هر کاری بزند.

از قلمروهای دیگری نیز برای بیان خشم استفاده می‌شود که زایایی کمتری دارند و شاید تمام ویژگی‌های قلمروها قابل نگاشت بر قلمرو مقصد خشم نباشد.

## ۵-۲- استعاره‌های مفهومی خشم در زبان کردی

الف) خشم رفتار حیوانی است.

31) wæk sæg te bə benj (مثل سگ به آدم حمله می‌کند) انسان برای می‌آید سگ مانند

ب) خشم آتش/ گرما/ آفتاب است.

32) dukæli le hælæse (دود ارزش بلند می‌شود) بلندی‌شود از دود- او

- (پ) خشم مانع است.  
 33) xun bæɾ tʃawi gerdegæ (خون جلوی چشمانش را گرفته است) گرفته‌است چشمش جلوی خون  
 (ت) خشم خرابی/ ویرانی است.  
 34) ?æsawi xerawæ (اعصابش خراب است) خراب است اعصابش  
 (ث) خشم آلودگی/ نجاست است.  
 35) xun xət kæsif/ tʃæpæl mækæ (خون خودت رو کثیف نکن) نکن کثیف خودت خون  
 (ج) خشم جنگ است.  
 36) bæ ʃɒn ʃæɾ/ dəwa ægæri (دنبال شر/ دعوا می‌گردد) می‌گردد شر دنبال به  
 (چ) خشم بیماری/ جنون است.  
 37) fejt bugæ (دیوانه شده‌است) شده‌است دیوانه  
 (ح) خشم تیرگی/ سیاهی است.  
 38) bæɾ tʃawi ræf bugæ (جلوی چشمش سیاه شده‌است) شده‌است سیاه چشمش جلوی  
 (خ) خشم ماده خوراکی بدمزه است.  
 39) tɒɾʃɑŋgiæ (رو ترش کرده) ترش کرده‌است

در کردی چهار استعارهٔ پرکاربرد عبارت‌اند از «خشم رفتار حیوانی/ جنگ/ بیماری یا جنون/ ماده خوراکی بدمزه است». ویژگی قلمروها و نگاشت‌ها مانند فارسی است. در تنها مثال کردی که در فارسی نیست؛ «خشم تیرگی/ سیاهی است» عصبانی جلوی چشمش سیاه شده و چیزی نمی‌بیند.

### ۵-۳- استعاره‌های مفهومی خشم در زبان گیلکی

- (الف) خشم رفتار حیوانی است.  
 40) ruje sægef weresti (روی سگش بلند شد/ بالا اومد) بلند شد سگش روی  
 (ب) خشم آتش/ گرما/ آفتاب است.  
 41) ine kæle dag bude (سرش داغ شده) شده است داغ سر  
 42) æz æsæbanijæt tæmame ine sæɾɒ kæle butuse (از عصبانیت صورتش آفتاب‌سوخته شده) سوخته سروکله او تمام عصبانیت از  
 (پ) خشم مانع است.  
 43) xun une tʃeɪm dʒɒɒ bæjɛ (خون جلوی چشمانش را گرفته) گرفته جلو چشم او خون  
 (ت) خشم خرابی/ ویرانی است.  
 44) ?æsabef ʃiʃe xɒɾde hise (اعصابش [مثل] شیشه خرد شده) هست خرده شیشه اعصابش  
 (ث) خشم نیرویی/ شیطانی است.

- 45) fejtun ine fune sær nefite (شیطان روی شانه‌اش نشست است) نشسته سر شانه او شیطان  
(ج) خشم بی‌ایمانی است.
- 46) bærzæx a buj (برزخ شد) شد برزخ  
(چ) خشم برق است.
- 47) fijuzef bæpæræse (فیوزش پریده) پریده است فیوزش  
(ح) خشم فراموشی است.
- 48) hæmæ bæni dare sær (همه چیز را گذاشته بالای درخت / همه چیز را گذاشته کنار) روی درخت گذاشت همه  
(خ) خشم مرگ است.
- 49) ezrail ine bæjte (عزرائیل او را گرفته است) گرفته او عزرائیل  
(د) خشم دارایی است.
- 50) æsab nædæne (اعصاب نداره) ندارد اعصاب  
(ذ) خشم جنگ است.
- 51) fær dōnbal gærdæne (دنبال شر می‌گردد) می‌گردد دنبال شر

دو استعاره «خشم رفتار حیوانی است» و «خشم آتش / گرم است» در گیلکی همانند فارسی وجود دارد، اما در گیلکی استعاره «خشم آفتاب است» نیز دیده می‌شود؛ عصبانی سرخ‌شده از شدت خشم به آفتاب سوخته مانند شده است. دو استعاره «خشم مرگ است» و «خشم فراموشی است» نیز خاص این زبان است. در اولی خشمگین عزرائیل فرض شده است! و در دومی چیزی به یاد نمی‌آورد و هیچ‌کس را نمی‌شناسد. «خشم نیرویی شیطانی است»، در فارسی و گیلکی هست اما در فارسی «عصبانی سوار بر خر شیطان می‌شود» و در گیلکی «شیطان بر شانه عصبانی می‌نشیند»؛ در فارسی خشمگین سوار حیوانی است که او را به هر سو می‌برد و در گیلکی شیطان سوار خشمگین است و او را به هر سو می‌برد. در کردی و گیلکی مثال‌هایی بود که عیناً ترجمه استعاره‌های خشم در فارسی بود. این استعاره‌ها را نیاوردیم. در همه استعاره‌های گردآوری شده سه زبان، خشم حسی نامطلوب است و خشمگینان حیوانی وحشی، مجنون یا قوه تفکر از دست داده‌اند. این استعاره‌ها به نحوی افراد را از خشم برحذر می‌دارد. استرنز<sup>۱</sup> (۱۹۹۴) در بررسی احساسات دوران ویکتورین نوشته زنان فارغ از خشم بودند و بروز خشم برای مردان نیز در خانه مجاز نبود و فقط مردان تشویق می‌شدند که در محیط کار یا عرصه سیاست برای حفظ حس رقابت‌جویی و موفقیت از آن

1. Stearns, PN.

بهره ببرند. پس از بالارفتن آمار جرم و جنایت و رفتارهای تهاجمی در جوانان، به‌ویژه پس از جنگ جهانی و آثار مخرب نازیسم، خشم به حسی منفی برای همگان تبدیل شد. در این زمان استعاره «زودپز آماده انفجار»<sup>۱</sup> که کاملاً مکانیکی بود، پدید آمد که خشم را پدیده‌ای کاملاً جدا و مستقل از فرد معقول در نظر می‌گرفت؛ در نتیجه خشمگین بسیار خطرناک در نظر گرفته می‌شد. فرایند جداسازی احساسات از فرد و جسم - یعنی مکانیکی ساختن خشم<sup>۲</sup> - که در قرن هجدهم آغاز شد، اکنون کامل شده است (کووچش، ۲۰۰۰). می‌توان ریشه منفی بودن خشم را در سه زبان بررسی شده تعالیم مذهبی دانست. صراحی و عموزاده (۱۳۹۲) نوشته‌اند: در قرآن و احادیث به‌طور مؤکد به فروبردن خشم توصیه شده است. به همین دلیل فارسی‌زبانان، برای فروبردن خشم از لا اله الا الله، استغفرالله، لعنت بر شیطان و یا صلوات بفرست استفاده می‌کنند. در مذهب خشم ناپسند است و خشمگین شدن تعدی از اصول دینی: «وقتی عصبانی می‌شه دیگه خدا و پیغمبر رو نمی‌شناسه!».

در استعاره‌های مشترک فارسی، کردی و گیلکی؛ «خشم گرما/ آتش/ رفتار حیوانی است»، این الگوی مشترک دیده می‌شود: دلیل ← به‌وجود آمدن نیرو ← بیان

اما این الگو قابل تعمیم به استعاره‌های خاص هر سه زبان نیست. مثلاً استعاره «خشم تیرگی/ سیاهی است» در کردی، یا «خشم مرگ است» و «خشم فراموشی است» در گیلکی با این الگو قابل توصیف نیستند. از این رو، می‌توان گفت علی‌رغم شباهت‌های بیان استعاری در زبان‌های مختلف، بخشی از این استعاره‌ها فرهنگ‌ویژه‌اند. اگر بخواهیم براساس تفاوت‌های بین فرهنگی کووچش به بررسی این استعاره‌ها بپردازیم، باید اشاره کنیم که استعاره‌های متجانس بیشترین درصد را دارند و هر سه زبان از استعاره‌هایی مانند «خشم رفتار حیوانی/ خرابی است» در سطح عام استفاده نموده‌اند. استعاره «خشم آفتاب است» در گیلکی استعاره عام «خشم گرم است» را انتخاب نموده و سپس به جای آتش در استعاره‌های فارسی و کردی، آفتاب را انتخاب کرده و خشمگین را به آفتاب سوخته مانند کرده است. این مثال، نمونه خوبی برای توضیح استعاره‌های متجانس است. اما استعاره‌های «خشم فراموشی/ مرگ است» در گیلکی و «خشم تیرگی/ سیاهی است» در کردی، استعاره‌های بدیل‌اند و خاص این دو زبان. در این سه زبان استعاره منحصر به فرد باشد یافت نشد.

1. Pressure cooker waiting to explode  
2. Mechanization of anger

جدول مقایسه نگاشت‌های خشم در سه زبان فارسی، کردی و گیلکی

گیلکی	کردی	فارسی	نگاشت‌های خشم	
*	*	*	خشم رفتار حیوانی است.	۱
	*	*	خشم آتش / گرما است.	۲
*	*	*	خشم مانع است.	۳
*	*	*	خشم خرابی / ویرانی است.	۴
*		*	خشم نیروی ماورایی / شیطانی است.	۵
*		*	خشم بی‌ایمانی است.	۶
*		*	خشم برق است.	۷
		*	خشم وسیله نقلیه است.	۸
	*	*	خشم آلودگی / نجاست است.	۹
*	*	*	خشم جنگ است.	۱۰
		*	خشم ماده درون ظرف است.	۱۱
	*	*	خشم بیماری / جنون است.	۱۲
	*	*	خشم ماده خوراکی بدمزه است.	۱۳
	*		خشم تیرگی / سیاهی است.	۱۴
*			خشم آفتاب است.	۱۵
*			خشم فراموشی است.	۱۶
*			خشم مرگ است.	۱۷

#### ۶- نتیجه‌گیری

فرض اولیه ما این بود که تفاوت فاحشی در بیان استعاره‌های مفهوم خشم به‌عنوان رفتار شناختی جهانی، در سه بستر زبانی - فرهنگی سه زبان فارسی، کردی و گیلکی وجود داشته باشد، زیرا این سه اگرچه خانواده زبانی مشترک دارند اما در بستر جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی متفاوتی نضج یافته‌اند. به نظر می‌رسد توضیح کووچش درمورد شباهت‌های استعاره‌های زبان‌ها درست باشد، زیرا او ساختار بنیادین هر استعاره را محصول مفهوم‌سازی انسان می‌داند که عمیقاً تحت تأثیر برخی ویژگی‌های همگانی جسم انسان است. او توضیح می‌دهد دلیل شباهت‌های استعاره‌ای، وجود استعاره‌های مرکزی است که مفاهیم را شکل می‌دهند. اگرچه در مورد سه زبان این تحقیق، نیای مشترک و تأثیرپذیری از زبان معیار می‌تواند دلیل دیگر شباهت‌های استعاره‌ای موجود باشد، گاه قلمرو مبدأ یکسانی انتخاب شده اما استعاره‌های متفاوتی در این زبان‌ها ساخته شده‌است، مانند «خشم گرما / آتش است» که در هر سه زبان وجود دارد اما

فارسی و کردی «آتش» و گیلکی «آفتاب» را منبع گرما و حرارت ناشی از خشم و عوارض آن انتخاب نموده‌اند. برخی استعاره‌ها منحصر به زبان خاص‌اند مانند «خشم تیرگی / سیاهی است» در کردی، یا «خشم مرگ است» و «خشم فراموشی است» در گیلکی، که در آنها قلمرو مبدأ متفاوتی برای بیان خشم استفاده شده‌است. پس علی‌رغم شباهت‌های بیان استعاری برخی از استعاره‌ها فرهنگ‌ویژه‌اند.

ماتسوموتو، کلتنر و اُسولیوان (۲۰۱۰) بر این باورند که احساساتی مانند خشم اساس زیستی و ریشه در تاریخ تکاملی ما دارند اما با فرهنگ در تعامل‌اند. اما به نظر ما نمی‌توان با قطعیت گفت که استعاره‌ها و درک آنها صددرصد ریشه زیستی دارد و یا صرفاً با شناخت و محیط فراگرفته می‌شود. طبعاً شباهت بین استعاره‌های احساس - مشخصاً خشم - ریشه‌های زیستی - شناختی دارد و تفاوت‌های موجود، نقش هر فرهنگ / زبان و انتظارات آن از اعضای خود را پُررنگ‌تر می‌نماید. در زبان‌های بررسی‌شده، که ریشه یکسان دارند، تفاوت‌های فاحشی دیده نمی‌شود اما گاه در عین شباهت بین قلمروهای مبدأ انتخابی، تفاوت‌هایی دیده می‌شود که نگاه ما را به فرهنگ معطوف می‌دارد. نگاه فرهنگی مشترک در هر سه زبان، خشم را حسی مذموم و نابخردانه، و خشمگین را اختیار از کف داده می‌داند. استعاره‌های این زبان‌ها مانند زبان‌های چینی و ژاپنی پنهان نمودن خشم را خردمندانه و راه حفظ روابط فردی می‌دانند و برخلاف فرهنگ آمریکایی افراد ترغیب به تخلیه خشم نمی‌شوند. می‌توان ریشه این را در تعالیم مذهبی جست‌وجو کرد.

از فرضیه‌های این پژوهش این بود که شاهد نقش پُررنگ اقلیم در شکل‌گیری استعاره‌ها باشیم اما چنین نشد. این می‌تواند به دلیل قرابت این زبان‌ها باشد. نیز استعاره «خشم تاریکی است» که در پژوهش حامدی شیروان و شریفی (۱۳۹۴) آمده در داده‌های پژوهش حاضر مشاهده نشد. فارسی نسبت به کردی و گیلکی تنوع استعاری بیشتری در بیان خشم دارد شاید به دلیل گستردگی فارسی در طول اعصار و قلمرو گویشی وسیع آن در کنار معیار بودن این زبان و نیز غنای استعاری آن با افزوده شدن داده‌های زبان‌های دیگر. اما این مستلزم پژوهش‌های بیشتر است. در پژوهش ساسانی و ملکیان (۱۳۹۳) شاهد تنوع استعاری بیشتری در بیان مفهوم خشم هستیم مانند «خشم ماده مخدر / آلت تناسلی است» که در یافته‌های پژوهش حاضر دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد گویشورانی با سن، جنس و طبقه اجتماعی خاص از این استعاره‌ها استفاده کنند.



## منابع

- ارانسکی، ی. ۱۳۷۸. *زبان‌های ایرانی*. ترجمه ع صادقی. تهران: سخن.
- اشمیت، ر. ۱۳۸۲. *راهنمای زبان‌های ایرانی*، جلد دوم: *زبان‌های ایرانی نو*. ترجمه زیر نظر ح رضایی باغبیدی، تهران: ققنوس.
- افراشی، آ. عاصی، م. جولایی، ک. ۱۳۹۴. «استعاره‌های مفهومی در زبان فارسی؛ تحلیلی شناختی و پیکره‌مدار». *زبان‌شناخت*، ۶ (۲): ۳۹-۶۱.
- حامدی شیروان، ز. شریفی، ش. ۱۳۹۴. «بررسی استعاره‌های شناختی و مدل شناختی خشم و کینه در پنج داستان از شاهنامه فردوسی». *مجموعه مقاله‌های همایش مخاطب‌شناسی شاهنامه و شعر حماسی فارسی*. به‌کوشش ف قائمی: ۱۰۹-۱۳۳.
- ربانی خوراسگانی، ع. و کیانپور، م. ۱۳۸۸. «جامعه‌شناسی احساسات». *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۰ (۲): ۳۵-۶۴.
- راسخ مهند، م. ۱۳۸۶. «اصول و مفاهیم بنیادی زبان‌شناسی شناختی». *بخارا* (۶۳): ۱۹۱-۱۷۲.
- \_\_\_\_\_ ۱۳۹۰. *درآمدی بر زبان‌شناسی شناختی: نظریه‌ها و مفاهیم*. تهران: سمت.
- روحی، م. ۱۳۸۷. *بررسی استعاره احساسات در زبان فارسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، راهنمایی راسخ مهند، دانشگاه بوعلی سینا: همدان.
- روشن، ب. و اردبیلی، ل. ۱۳۹۲. *مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی*. تهران: نشر علم.
- ساسانی، ف. و ملکیان، م. ۱۳۹۳. «مفهوم‌سازی خشم در زبان فارسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی*، ۶ (۱۱): ۳۷-۵۶.
- شریفیان، ف. ۱۳۹۱. *مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی فرهنگی*. ترجمه ل اردبیلی، تهران: نویسه.
- صراحی، م. و عموزاده، م. ۱۳۹۲. «بررسی مقایسه‌ای استعاره‌های خشم در زبان فارسی و انگلیسی». *پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی*، ۳ (۶): ۶۰-۳۹.
- صفوی، ک. ۱۳۹۲. *معنی‌شناسی کاربردی*. تهران: همشهری.
- مولودی، م. کریمی‌دوستان، غ. بی‌جن‌خان، م. ۱۳۹۴. «کاربست رویکرد پیکره‌بنیاد تحلیل الگوی استعاری در زبان فارسی: مطالعه حوزه مقصد خشم». *پژوهش‌های زبانی*، ۶ (۱): ۹۹-۱۱۸.
- یارشاطر، ا. ۱۳۳۷. «زبان‌ها و لهجه‌های ایرانی» در *مقدمه لغت‌نامه دهخدا*. تهران: دانشگاه تهران.
- فتوحی رودمعجنی، م. ۱۳۹۰. *سبک‌شناسی: نظریه‌ها، رویکردها و روش‌ها*. تهران: سخن.
- Croft, W. and D. Alan Cruse 2004. *Cognitive Linguistics*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Darwin, C. 1872/1998. *The Expression of Emotion in Man and Animals*, London.
- Esenova, O. 2011. *Metaphorical Conceptualization of Anger, Fear & Sadness in English*, Summery of PhD Thesis, Linguistic Doctoral School, Budapest.

- GRADY, J. 2007. Metaphor. In: Oxford handbook of cognitive linguistics, ed. By D. Geeraerts and H. Cuyckens, Oxford University Press.
- Harris, P.L, G. R. Guz, M. S. Lipian, & Z. Man Shu. 1985. Insight into the Time-course of Emotion among Western and Chinese Children. *Child Development*, 56, 972-988.
- Hofsrede, G.H. 2001. *Cultural Consequences: Comparing Values, Behaviors, Institutions and Organizations across Nations* (2<sup>nd</sup> edition). Thousand Oaks, CA: Sage Publications.
- King, B. 1989. *The Conceptual Structure of Emotional Experience in Chinese*, Ph.D. thesis, Ohio state University.
- Koveceses, Z. 2000. The Concept of Anger: Universal or Culture Specific, *Psychopathology*, Vol. 33, No. 4, 159-170.
- \_\_\_\_\_ 2005. *Metaphor in Culture*, New York and Cambridge: Cambridge University Press.
- \_\_\_\_\_ 2008. The conceptual Structure of Happiness. In Tissari, H. Pessi, A. and Salmela, M. (Eds), *Happiness: Cognition, Experience, Language* (pp. 131-143). Budapest: Eotvos Lorand University.
- \_\_\_\_\_ 2010. *Metaphor: A Practical Introduction*, second edition, Oxford University Press.
- KOVES, N. (2002). Hungarian & American dream works of life. Term paper, Department of American Studies, Eotvos Lorand University, Budapest.
- Lakoff, G. 1987. *Women, Fire, and Dangerous Things: What Categories Reveal about the Mind*, University of Chicago: Chicago Press.
- \_\_\_\_\_ 1993. The Contemporary Theory of Metaphor. In A. Ortony (Ed), *Metaphor and Thought* (pp. 202-251). Cambridge: Cambridge University Press.
- Lakoff, G. & M. Johnson. 1980. *Metaphors We Live By*, University of Chicago Press, Chicago.
- Lakoff, G. & Z. Koveceses. 1987. The Cognitive Model of Anger Inherent in American English, In D. Holland & N. Quinn (Eds.), *Cultural Models in Language and Thought*, 195-221, Cambridge: Cambridge University Press.
- Lee, D. 2001. *Cognitive Linguistics, An Introduction*, Oxford University Press.
- Liu, Ch. 2014. Chinese, why don't you show your anger? A comparative study between Chinese and Americans in expressing anger. *International journal of social science and humanity*, Vol. 4, No. 3, May 2014.
- Lutz, C. 1982. The Domain of Emotion Words on Ifaluk, *American Ethnologist* 9:113-128.
- \_\_\_\_\_ 1988. *Unnatural Emotions: Everyday Sentiments on a Micronesian atoll & Their Challenge to Western Theory*, Chicago: University of Chicago Press.

- Matsuki, K. 1995. Metaphors of Anger in Japanese, in John R. Taylor and Robert E. MacLaury, eds, *Language & the Cognitive construal of the world*, 137-151, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Matsumoto, D. 2001. Culture and Emotion. In D. Matsumoto (Ed), *The Handbook of Culture and Psychology*, pp 171-194. New York: Oxford University Press.
- Matsumoto, D. P. Ekman, J. Witte, and R. Pargas. 2006. Anger, angrier, angriest: Can you tell? (publication :[http:// magma.nationalgeographic.com/ngm/survey](http://magma.nationalgeographic.com/ngm/survey))
- Matsumoto, D. S. H. Yoo. 2006. Toward a New Generation of Cross-cultural Research, *Perspectives on Psychological Science*, 1(3), 234-250.
- Matsumoto, D. and L. Juang. 2007. *Culture and Psychology* (4<sup>th</sup> ed.), Belmont, CA: Wadsworth.
- Matsumoto, D. D. Keltner, and M, O'Sullivan. 2007. Culture and Emotion, <http://www.davidmatsumoto.com/>
- Matsumoto, D. H. Y. Seung, Ch. Joanne. 2010. The expression of anger across cultures, (chapter to appear in Potegal, M., Stemmler, G., and Spielberger, C. *Handbook of anger*. New York: Springer.
- Pirzad Mashak, SH. & M. R. Moradi .2014. Anger Conceptualization in Persian and English, *International Journal on Studies in English Language and Literature (IJSELL)* Volume 2, Issue 11, November 2014, PP 105-111.
- Rosaldo, M. 1980. *Knowledge and Passion*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Sorce, J. F, J. J. Emde, and M. D. Klinnert. 1985. Maternal Emotional Signaling: Its Effects on Visual Cliff Behavior of 1-year-olds. *Developmental Psychology*, 21, 195-200.
- Stearns, PN. 1994. *American cool. Constructinga twentieth- century emotional style*. New York, New York University Press.
- Stefanowitsch, A. 2004. Happiness in English & German: A metaphorical-pattern analysis. In: Michel Achard and Suzanne Kemmer (eds.), *Language, Culture, and Mind*, 134-149. Stanford: CSLI.
- \_\_\_\_\_ 2006. Words and their metaphors: A corpus-based approach. In A. Stefanowitsch & S.Th. Gries (Eds.). *corpus-based approaches to metaphor and metonymy* (pp. 63-103). Berlin & New York: Mouton de Gruyter.
- Sweetser, E. 1990. *From Etymology to Pragmatics: Metaphorical & Cultural Aspects of Semantic Structure*, Cambridge & New York: Cambridge University Press.
- Taylor, J. & T. Mbense. 1998. Red Dogs & Rotten Mealies: How Zulus Talk about Anger, In A. Athanasiadou & E. Tabakowska (Eds.), *speaking of emotions: Conceptualisation & Expression*, 191-226, Berlin: Mouton de Gruyter.
- Yu, N. 1995. Metaphorical Expressions of Anger & Happiness in English & Chinese, *Metaphor and Symbolic Activity*, 10(2), 59-92, Lawrence Erlbaum Associates, Inc.

- Yu, N. 1998. The Contemporary Theory of Metaphor: A Perspective from Chinese, Amsterdam: John Benjamins.
- Yu, N. 2003. Metaphor, Body and Culture: The Chinese Understanding of Gallbladder and Courage, *Metaphor & Symbol*, 18(1), 13-31.
- Yu, N. 2009. The Chinese Heart in a Cognitive Perspective: Culture, Body & Language, Berlin: Mouton de Gruyter.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی